

سیمای امام علی (ع) در قصیده عینیة عبدالباقی العمری

آفرین زارع*

مرضیه کهندل جهرمی**

چکیده

امام علی بن ابی‌طالب (ع) شخصیتی است بی‌نظیر که شاعران بسیاری از مذاهب گوناگون، اعم از شیعه و سنی، زبان به مدح ایشان گشوده‌اند. اما پس از کاوش در میان مدایح امیرمؤمنان، به قصیده‌ای از شاعری گمنام برخوردیم که با وجود برخورداری از قریحه شگفت‌انگیز شاعری و توانمندی و تسلط در شعرسرایی، به‌ویژه مدیحه‌سرایی، از نظرها دور مانده و تاکنون بررسی نشده است. از آنجا که این شاعر عراقی در عصر عثمانی و دوره رکود ادبی زندگی می‌کرده و دیوان شعر خود را به اظهار ارادتش به اهل بیت پیامبر رحمت، به‌خصوص امام علی (ع) اختصاص داده، از انصاف دور است که فقط قصیده برده بوصیری را قصیده برجسته این دوره بدانیم. برای همین، در این مقاله سعی کرده‌ایم تا با معرفی عبدالباقی العمری به اهل علم و ادب، به بررسی درون‌مایه‌ها و شیوه شاعری وی در قصیده عینیة‌اش و بررسی سیمای امام علی (ع) در آن پردازیم.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، عصر عثمانی، مدیحه، قصیده عینیة، عبدالباقی العمری.

عبدالباقی العمری و زندگی او

عبدالباقی بن سلیمان بن احمد فاروقی موصلی عمری، ادیب، شاعر، و مورخ، در 1204ق، در عصر عثمانی، در موصل متولد شد. قصاید او در مدح اهل بیت (ع) *الباقیات الصالحات* نام دارد. وی عینیة‌ای در مدح حضرت علی (ع) با این مطلع دارد:

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) a.zare@rose.shirazu.ac.ir

** عضو هیئت علمی پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC).

تاریخ دریافت: 90/1/18، تاریخ پذیرش: 90/4/23

أنت العَلَى الذي فوق العلى رفعا بطن مكة وسط البيت إذ وضعاً

(زرکلی، 1974: 3/ 45).

بغدادی در مورد این شاعر چنین گفته است: «او یکی از ارکان کشور و از رجال دولت بوده و در ادبیات و شعر دستی داشته است».

کحاله درباره او می گوید: «عبدالباقی ادیب، شاعر، و مورخی است که در موصل متولد شد، به بغداد منتقل شد و در آنجا کارهای حکومتی انجام داد و در همان مکان وفات یافت». علامه حسینی جلالی درباره دیوان *التریاق* او چنین نگاه داشته است:

خلوص و صداقت عبدالباقی را در دیوانش (*التریاق*) در دوستی اهل بیت (ع) آشکارا می توان دید، همان طور که خود شاعر در دیوان *الباقیات الصالحات* به این مطلب اذعان داشته و چنین سروده است:

هذا الكتاب المنتقى والمجتبى من نعت أهل البيت أصحاب العبا

(حسینی جلالی، 1422: 153).

این کتاب پاکیزه و برگزیده ایست که صفات اهل بیت و آل عبا در آن آورده شده است.

اوضاع اجتماعی در دوره عثمانی

حکومت عثمانی در شبه جزیره آناتولی در 1200م با انقراض حکومت سلجوقی تأسیس شد.

اوضاع حکومت عثمانی از منظر اجتماعی، دینی، فرهنگی، و ادبی را به اختصار می توان چنین توصیف کرد:

از نظر اوضاع اجتماعی می توان گفت که هدف اساسی و عمده نظام، بر مصلحت خلیفه شکل گرفته بود نه مصلحت رعایا. رعایا در این دولت، ترکیبی از مردم کشورهای گوناگون مانند عرب سوری و عراقی، بربر، کرد، و ترک با دین و زبان های متعدد بودند.

اوضاع دینی این عصر نیز چندان به سامان نبود؛ به عللی چون جنگ های صلیبی و مغول، شیوع قحطی و وبا و تسلط حاکمان، عده ای غرق در میگساری و فسق و فجور بودند و عمر خود را در این لذات طی می کردند و عده ای دیگر زندگی خود را به نماز، عبادت، استغفار، و انتظار مرگ می گذراندند و این امر سبب پیدایش گروه هایی از متصوفه

شد که البته تعداد بسیار کمی در زهد خود صادق بودند.

وضعیت فرهنگی این عصر نیز به تنزل گرایید و خود را با فقر و عقب ماندگی فرهنگی نشان داد و به سبب وجود ترک‌های عثمانی و اشغال شام و مصر، فرهنگ به قهقرا و زوال رفت، چندان که با گذشت روزگار، جهل و نادانی به مردم هجوم آورد (امین، بی تا: 49 - 55).

اوضاع ادبی

زبان و ادبیات در این عصر، به مصیبتی دچار شد که در دوره‌های قبل وجود نداشت و آن تعیین شدن زبان ترکی به عنوان زبان رسمی در حکومت و سیاست بود. همچنین تعطیل شدن دیوان انشاء از عواملی بود که باعث شد نویسندگان و شاعران عرب در این دوره اشتیاق و رغبتی به ادبیات نداشته باشند. برای همین و نیز به سبب خفقان‌های هولناک این عصر، قلم‌ها ساکت ماند و ادبیات این دوره بدون در نظر گرفتن نقش مؤثر فرهنگی، اجتماعی، و تمدنی خود به سمت انحطاط پیش رفت. دولت و رونق شعر نیز دگرگون شد و جز ویرانه‌هایی از آن باقی نماند؛ به طوری که همت و تلاش شاعران برای سرودن اغراض و مضامین والای شعری کاهش یافت.

نثر، کتابت، و نویسندگی نیز در این دوره بی رونق بود؛ بی‌علاقگی دولتمردان عثمانی به ادبیات و زبان عربی، از مهم‌ترین عوامل ضعف نثر در این دوره است. تعطیلی دیوان انشاء نیز عاملی مؤثر و مهم در ضعف نویسندگی به شمار می‌رفت و نویسندگان در نوشته‌های خود به لفاظی و علم بدیع تمایل یافتند و این به پیدایش تکلفی واضح در اسلوب‌های نوشتار منجر شد (رزق سلیم، بی تا: 94).

وضعیت شعر در این عصر نیز چندان خوشایند نبود؛ در بررسی عوامل مؤثر در وضعیت شعر عصر مملوکی - عثمانی موارد ذیل دارای اهمیت است:

1. انگیزه‌های شعری گذشته با انگیزه‌های شعری این دوره تفاوت داشت. در گذشته، شاعر با هدف جلب نظر حاکم و بهره‌مندی از عطایای او یا ارضای خود از نظر اجتماعی - سیاسی شعر می‌سروده است، اما در این دوره رابطه‌ای بین شاعر و حاکم نبوده است؛ زیرا حاکمان این دوره ترک‌زبان بودند و از عربی چیزی نمی‌دانستند.

2. در پی عوامل ویران‌کننده‌ای چون جنگ‌های صلیبی، حمله مغول و در پی آن آتش‌سوزی، غارت و چپاولگری، هجرت دانشمندان از زادگاهشان و آوارگی آنها، ثروت

غنی ادبی ای که در کتابخانه‌های عربی انباشته گردیده بود، از بین رفت و بر اثر آن جمود فکری و عقلی بسیاری در ادب این دوره رخ داد.

3. به سبب کمبود بررسی‌های نقدی، که قوام شعر بر آن است، جنبش نقدی در این دوره خاموش شد؛ این امر خود از عوامل عمده ضعف ادب این دوره است.

4. از دیگر علل ضعف ادبی این عصر، مشکل زبانی (ازدواج لغوی) بوده است؛ شاعران این عصر، برخلاف شاعران جاهلی، اسلامی، و اموی، به زبان عربی تسلط نداشتند و نمی‌توانستند استوار و محکم آن را به کار برند. خطاهای زبانی و نحوی در شعر این شاعران باعث ضعف شعر آنان شد. منظور از ازدواج لغوی، علاوه بر به‌کاربردن لفظ‌های غریب و بیگانه، نسبت میان الفاظ مفهوم به نامفهوم نیز بوده است؛ چیزی که در اشعار این دوره بسیار دیده می‌شود.

5. از دیگر پدیده‌های ضعف ادبی، سستی و رکاکت در اسلوب شعری است؛ بدین معنا که شاعر از تصرف در زبان و استعمال آن و شناخت اسرار شعر عاجز است. رکاکت و سستی اسلوب شعری به عواملی چون جهل و نادانی به زبان، از یک سو، و گرایش به الفاظ عامه در شعر فصیح، از سوی دیگر، که منجر به ضعف موسیقی شعر می‌شود، برمی‌گردد (امین، بی‌تا: 310، 319).

همه این عوامل دست به دست هم داد و موجب شد که ادبیات و شعر این دوره به انحادار کشیده شود؛ تا جایی که بسیاری از پژوهشگران، این دوره را عصر انحطاط (فترت) می‌خوانند (همان: 310). این امر سبب پیدایش تقلید صرف در مضامین شعری دوره عثمانی - مملوکی شد و نوآوری از آن رخت برپست.

از باب نمونه، در عصر عثمانی، مضامین مدحی به پایین‌ترین سطح خود رسید و این انحادار و انحطاط دو نمود اصلی داشته است:

1. شاعر: شاعر این دوره در مدحیاتش، خود را بسیار ذلیل و حقیر نشان می‌داده و آبروی خود را می‌ریخته است، اما شاعران دیگر عصرها در مدح خود پیوسته حیا و عزت نفس را نگاه می‌داشتند و نیاز خود را با اشاره بیان می‌کردند و به‌رغم تنگدستی، کرامت خود را زیر پا نمی‌گذاشتند.

2. شعر: انحادار شعر به دلیل رکاکت و سستی در الفاظ بوده که هیچ روحی در آن وجود نداشت.

خلاصه، در مضامین و معانی مدح این دوره به هیچ چیز جدیدی اشاره نشده است و شاعران مدح‌گو بیشتر مقلد شیوه پیشینیان بوده‌اند و حتی در تقلید خود نیز موفق عمل نکرده‌اند (همان: 98).

در چنین اوضاع آشفته ادبی‌ای، شاعری پا به عرصه وجود گذاشت که با این‌که سنی بود، قریحه شعری خود را در سرودن اشعاری بس زیبا در مدح اهل بیت (ع) به کار برد، به خصوص قصیده عینیه است در مدح مولا علی (ع) که حاوی معانی و مضامین والا‌یست و ارادت این شاعر را به حضرت امیرالمؤمنین (ع) نشان می‌دهد. نام این شاعر عبدالباقی العمری است.

این مقاله با اهداف زیر به تحلیل قصیده مذکور پرداخت:

1. پس از جست‌وجوهای فراوان، مشخص شد که تاکنون نه عبدالباقی العمری در مقام شاعری چیره‌دست در عصر عثمانی به جامعه ادبی معرفی شده است و نه دیوانش با وجود داشتن اشعار نغز و سبک فنی درخور اهتمام بررسی شده است. بنابراین، موضوع بکر است.
2. با توجه به اوضاع سیاسی، فرهنگی، و ادبی عصر عثمانی و فترت ادب، بررسی درون‌مایه و شیوه شاعر ضروری می‌نمود تا روشن شود آیا شعر عبدالباقی نیز متأثر از شرایط عصرش، کم‌بینه و کم‌ارزش است و یا در حد شعرای بزرگ انگشت‌شمار همین دوره شایسته عنایت و بررسی است.
3. ارادت به اهل بیت پیامبر (ص) قولی است که جملگی بر آنند، اما این‌که شاعری سنی دیوان شعرش را وقف ستایش امیرمؤمنان و فرزندان او کند، درخور توجه است.

تحلیل ابیات قصیده عینیه

این قصیده از 75 بیت تشکیل شده که در آن عبدالباقی العمری، بی مقدمه‌چینی، از ابتدا به مدح امیرالمؤمنین امام علی (ع) می‌پردازد و او را در تعدادی از ابیات با واژه «أنت» خطاب می‌کند؛ و جز در اندک مواردی، از این رویه عدول نکرده است. درون‌مایه‌های این مدحیه را می‌توان به این هشت بخش تقسیم کرد:

- قدر و منزلت والای امام علی (ع) که در آن تعدادی از فضایل بی‌شمار ایشان را برشمرده است؛
- حکمت، یقین و کفرستیزی امیرالمؤمنین (ع)؛
- دلاوری و جنگاوری امام علی (ع)؛
- جود و کرم امام علی (ع)؛

- نهج البلاغه و جایگاه ادبی امام علی (ع)؛

- دانش و بی‌همتایی امام علی (ع)؛

- حلم امام علی (ع)؛

- شاعر و مدح امام علی (ع).

1. قدر و منزلت امام علی (ع)

عبدالباقی العمری در مقام و منزلت امیرالمؤمنین امام علی (ع) چنین می‌سراید: او والاتر از هر والایی است که در خانه کعبه دیده به جهان گشوده؛ سرآمد جوانمردان است که در گهواره هدایت، از سینه فاطمه بنت اسد شیر نوشیده؛ و اصل و نسبی دارد بس والا و خاندانی که همگی در اوج بزرگی بوده‌اند:

بطن مكة وسط البيت إذ وضعا	أنت العلى الذى فوق العلا رفعا
ضرع الفواطم فى مهد الهدى رضعا	لله درّ فتى الفتیان منك فتى
قد نیط فى سبب أوج العلا قرعا	و أنت ذو حسب يعزى إلى نسب

علی (ع) در آغوش کسی رشد کرده که در هدایت مردم به توحید و یکتاپرستی، برهان‌های عظیمی ارائه کرده است. مولایش او را سرپرستی کرده و حق را در مورد امتش، جدش، علی (ع) و پدرش رعایت کرده است. امیرالمؤمنین (ع) هم‌پیمان طه و رسول خداست و به همین جهت، فرد برجسته و ماهری است (این‌که پیامبر با خصوصیاتى چون: دعوت به یکتاپرستی و حق‌محوری، مربی علی (ع) بوده، در رشد وی تأثیر داشته است):

لقد ترعرت فى حجر عليه لذى	حجر براهین تعظیم بها قطعاً
رعاه مولاة من راع لأمته	لجده و أیك الحق فیک رعى
ریب طه حیب الله أنت و من	كان المربى له طه فقد برعا

امیرالمؤمنین امام علی (ع) دادرست‌ترین مردم براساس حق و عدالت است. ایشان و حق با یکدیگرند و در روز محشر با هم محشور خواهند شد، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

علی مع الحق و الحق مع علی لن یفترقا حتى یردا علیّ الحوض (حاکم نیشابوری، 2002: 927):

و أنت و الحق یا أفضى الأنام به غداً علی الحوض حقاً تحشران معا

پیامبر با آن حضرت (ع) عقد اخوت بست؛ پیامبر و الامقامی که جز علی کسی در رتبه

ایشان نبوده است که با وی پیمان برادری ببندد - علی (ع) برادر و نظیر پیامبر است و فقط در نبوت با نبی اسلام تفاوت دارد. در حدیث منزلت آمده است:

یا علی، أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانیبی بعدی (مسلم بن حجاج نیشابوری، 1995: 4/1490):

أخاک من عز قدرأ أن یکون له أخا سواک اذا داعی الاخاء دعا
و أنت صنو نبی غیر شرعته للأنبیاء إله العرش ما شرعا

علی (ع) همسر دخت هدایتگر مردم به سنت‌هایی است که هر که از آن‌ها منحرف شود، از هدایت باز می‌ماند. علی (ع) اولین کسی است که رو به هر دو قبله (بیت المقدس و کعبه) به همراه پیامبر نماز گزارد، همان کسی که در شب هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، در بسترشان آرמיד تا ایشان به سلامت هجرت کند، و آیه لیلۃ‌المبیت در شأن مولا نازل شد:

و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد (بقره: 207):

و أنت زوج ابنة الهادی إلی سنن من حاد عنه عداه الرشد فانزعجا
و أنت أنت الذی للقبلتین مع النبی أول من صلی و من رکعا
و أنت أنت الذی فی نفس مضجعه فی لیل هجرته قد بات مضطجعا

امیرالمؤمنین (ع) کسی است که به همراه رسول خدا و پاره تنش فاطمه زهرا و نور دو چشمانش حسن و حسین (ع) زیر عبایی قرار گرفت و حدیث شریف کساء حکایت از آن دارد. وقتی این پنج تن برگزیده خداوند، زیر عبای پیامبر (ص) قرار گرفتند، آیه 33 سوره مبارکه احزاب، مشهور به آیه تطهیر نازل شد. (حاکم حسکانی، 1411: 2/21؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، 1995: 4/1501):

لک الکساء مع الهادی و بضعته و قرّتی ناظریه ابنیک قد جمعا

اوست امیرمؤمنان که همچون ملکه کندوی زنبوران غسل، به هر سمتی رو کند، همه در تبعیت از او به همان سوی روی می‌کنند. اشاره بدین حدیث نبوی است:

علی یعسوب المؤمنین (حسینی فیروزآبادی، 1406: 116/2):

و أنت یعسوب نحل المؤمنین إلی أی الجهات انتحی یلقاهم تبعاً

(درباره اختصاص لقب «امیرالمؤمنین» به امام علی (ع) ← سید رضی، 1359: 38؛ ابن عقده، بی تا: 20؛ ابن طاووس، 1369: 426؛ کلینی، 1411: 1/442؛ مجلسی، 1403: 18/306).

برای وجود علی (ع) است که هستی صبح را از فرق سر تاریکی بیرون می کشد. پیدایش شب و روز برای وجود حضرت علی (ع) است:

و أنت أنت الذى منه الوجود نضى عمود صبح لیا فوخ الدجا صدعا

آثار مقام و منزلت والای علی (ع) تا آسمان بالا رفته و در برابر آن، قدر و منزلت آسمان، کاهش یافته است، به طوری که وقتی این آثار، سر بر آسمان برده، آسمان بی فروغ گشته است:

و أنت أنت الذى آثاره ارتفعت على الأثیر و عنها قدره اتضعا

و أنت أنت الذى آثاره مسحت هام الأثیر فأبدى رأسه الصلعا

علی (ع) همان کسی است که گام هایش در جایی که پروردگار رحمان دست گذاشته بود، فرود آمد (اشاره به فتح مکه که حضرت علی (ع) از شانه های پیامبر (ص) بالا رفت و خانه کعبه را از لوٹ بت ها پاک کرد).

در جنگ صفین، او کریم بود و کریمان در برخی مواقف از بدی ها چشم پوشی می کنند، و با کریم چون خدعه کنند، آن را می پذیرد. خداوند فضایی را که در مخلوقاتش پراکنده، همه را یک جا در وجود امیرالمؤمنین قرار داده است (آنچه خوبان همه دارند تو یک جا داری):

و أنت أنت الذى حطت له قدم فى موضع يده الرحمن قد وضعا

قد خادعوا منك فى صفين ذا كرم إن الكرم إذا خادعته انخدعا

ما فرق الله شيئاً فى خليقته من الفضائل إلا عندك اجتماعاً

اوست نقطه باء بسم الله الرحمن الرحيم که با وجود یگانه (تک) بودنش، تمام قرآن در آن گرد آمده است. اشاره به سخن حضرت علی (ع) است که فرمود: تمام قرآن در «بسم الله الرحمن الرحيم» خلاصه شده و «بسم الله الرحمن الرحيم» در «باء» بسم الله خلاصه شده و من نقطه «باء» هستم:

و أنت نقطة باء مع توحدھا بها جميع الذى فى الذكر قد جمعا

او دری است که قدر و منزلت نگهبانش آنچنان بلند است که جز دست روح القدس آن

آفرین زارع و مرضیه کهندل جهرمی 81

را نکوفته است. (مقام امام علی (ع) آنقدر والاست که حتی فرشته روح القدس هم جهت تقرب بیشتر به خداوند، از طریق ایشان وارد می شود):

و أنت باب تعالی شأن حارسه بغير راحة روح القدس ما قرعا

دین مبین اسلام، با شهادت او و فرزندانش داغدار شد:

و أنت من فجع الدین المبین به و من بأولاده الإسلام قد فجعا

2. حکمت، یقین و کفرستیزی امام علی (ع)

عبدالباقی العمری، حکمت، یقین و کفرستیزی بهترین خلق خدا پس از پیامبر (ع) را این گونه توصیف می کند:

درون او سرشار از حکمت‌هایی است که فلک الافلاک با آن همه عظمت و گستردگی، تنها یک‌دهم آن است. اشاره به حدیثی از پیامبر (ص) است که به امام علی (ع) فرمودند:

إنک منزوع من الشرک، بطین من العلم (طبری، 1383: 184؛ شیخ صدوق، 1378: 47/2):

و أنت ذاک البطین الممتلئ حکما معشارها فلک الأفلاک ما وسعا

شاعر، همچنین ایشان را «عین یقین» می داند که کنار رفتن پرده‌ها، ذره‌ای به یقین او نمی افزاید، اشاره است بدین حدیث علوی:

لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا (اربلی، 1381: 170/1؛ شاذان بن جبرئیل، 1363: 137؛ سید بن طاووس؛ 1369: 512/2):

و أنت عین یقین لم یزده به کشف الغطاء یقینا آیه انقشعا

در باب کفرستیزی نیز مولای مؤمنین شیر دلیری است که با اقتدار شرک را ریشه‌کن کرده است:

و أنت ذاک الهزبر الأنزع البطل الذی بمخلبه للشرک قد نرعا

او را در کفرستیزی شمشیری است آبدار، که اگر روزی آن را بر شانه افلاک فرود آورد، فرومی ریزد؛ (هرقدر هم کافر، قدرتمند باشد، یارای ایستادگی در برابر آن حضرت را ندارد):

حکمت فی الکفر سیفاً لو هویت به یوماً علی کتف الأفلاک لانخلعا

حتی غلاف شمشیرش کفر را، چون ماری که زبان بیرون آورده و فش فش می کند،

می‌بلعد، همان‌طور که وقتی شمشیر بر پیکر دشمن فرود می‌آید، مکر کافران را فرو می‌نشاند (شمشیر، در غلافش آرام ندارد و برای زدودن کفر، بی‌تاب است و وقتی بیرون کشیده می‌شود، رهایی می‌یابد و آماده و بانشاط انجام وظیفه می‌کند):

و أنت ذو منصل صلّ ینضض فی غمد کلغد لمکر الکفر قد بلعا

هنگامی که علی (ع) با شمشیرش کافر را به هلاکت می‌رساند، شب کفر، پاره‌پاره می‌شود و به روز می‌گراید (با نابودی کفار، ظلمت گمراهی از بین می‌رود و روشنایی هدایت رخ می‌نماید):

و اللیل لما تسمی کافراً بشبا قرضاب بطشک قد غادرته قطعاً

او کسی است که جنازه کفر را تنها و بی‌یاور در بیابان رها کرده و طعمه کرس‌ها ساخته است:

نبذت للشرک شلوأ بالعراء لذا علیه نسر من الخذلان قد وقعا

3. دلاوری و جنگاوری امام علی (ع)

چنان‌که می‌بینیم به نظر عبدالباقی العمری علی مرتضی (ع) خود را وقف نابودی کفر کرده و دوشادوش پیامبر رحمت (ص) در هدایت مردم به یکتاپرستی جهاد کرده است. کفر را، که میان مردم جاهلیت ریشه دوانده بود و باطن آنان را چون شب، قیراندود ساخته بود، ریشه‌کن کرده و باعث پدیدارشدن و درخشش نور هدایت و سعادت در ایشان شده است. برای تحقق ایمان به تنها پروردگار هستی است که در مقابله با کفاری که پند و اندرز و سخن روشنگرانه خداوند را از پیامبرش شنیدند، اما نپذیرفتند و سرسختی کردند و به مبارزه برخاستند، با شجاعت تمام به نبرد پرداخت و بی‌باکانه، سپاهیان دشمن را پراکنده و متلاشی ساخت و آنان را به زانو درآورد:

و أنت أنت الذی یلقى الکتاب فی ثبات جأش له ٲهلان قد خضعا

مثلاً در روز جنگ بدر چنان قدرتمندانه بر دشمنان خدا تاخت می‌آورد که گویی با خورشید نیم‌روز که همچون ماه تمام درخشان است، مسابقه گذاشته است.

باریت شمس الضحی فی جنه بزغت فی یوم بدر بزوغ البدر إذ سطعا

و در جنگ احزاب، یک تنه در قلعه خیبر را آنچنان از جا درآورد که حتی اگر میخ‌های آن

مانند ستارگان قطب در جای خود ثابت و راسخ بود باز هم از جا کنده می شد:

و باب خیبر لو کانت مسامره کل الثوابت حتی القطب لانقلعا

گویی مادر شریف این جنگاور بی باک، که خود دخت «اسد» بود، از ابتدا می دانست که فرزند برومندش در نوجوانی و پس از آن، یکی از ارکان پیشرفت اسلام خواهد شد؛ از این رو، او را «حیدر» نامید؛ و چه اصیل و شرافتمند است شیرزنی که شیرمردی این چنین بزاید:

سمتک أمک بنت اللیث حیدرة أكرم بلبوة لیث أنجبت سبعا

به سبب همین شجاعت است که حتی «برج اسد» نیز در مقابل او فرومایه و سرخورده می ماند:

و أنت حیدرة الغاب الذی أسد البرج السماوی عنه خاستا رجعا

شاعر در توصیف دلآوری امیرالمؤمنین امام علی (ع) شمشیر ایشان را نیز به تصویر می کشد:

محدّب یتراآی فی مقعّره	موج یکاد علی الآفاق أن یقعا
أسلت من غمده ناراً مروّقة	تجرعّ الکفر من راووقها جرعا
حکی الحمام حماماً من حسامک فی	لسان نار علی هاماتهم سجعا
غلیله طالما أوردته علقاً	یوم النهروان من نهر فما انتقعا
بذی فقارک عنا أیّ فاقرة	قصمتها و دفعت السوء فاندفعا
أراد سیفک فی لیل العجاجة أن	یروی السنی عن لسان الصبح فاندلعا
عالجت بالبیض أمراض القلوب ولو	کان العلاج بغير البیض ما نجعا

شمشیر خمیده‌ای که در خمیدگی اش موجی به نظر می رسد که نزدیک است بر آفاق فرود آید (در صورت لزوم از پیکار با همه جهانیان ابایی ندارد). از غلاف چنین شمشیری، آتشی خالص جاری کردی که کفر از صافی آن جرعه‌هایی نوشید. کبوتر مرگ را از زبان آتشین شمشیر تو که بر سر کافران مشرک فرود می آمد، حکایت کرد. وقتی هم در جنگ نهروان آن را در نهری از خون وارد کردی، سوزش تشنگی اش برطرف نشد. هر انحراف کمرشکن را با ذوالفقارت شکستی و سوء و بدی را دفع کردی (با شمشیر مشهورت همه کژی‌ها و شرها را از اسلام و مسلمین دفع کردی). شمشیر تو اراده کرد تا در شب پوشیده از گرد و غبار از زبان صبح نور را روایت کند که این گونه شد. تو با شمشیر، بیماری‌های درونی را درمان کردی و اگر به جز شمشیر راه دیگری جهت درمان در پیش می گرفتی، مؤثر واقع نمی شد.

همان‌طور که از ابیات برمی‌آید، عبدالباقی العمری شمشیر معروف و منحصر به فرد قهرمان قهرمانان را وسیله نابودی پلیدی‌ها، شرارت‌ها، پلیدها و اشرار می‌داند که بدان دردها درمان شد و نور و روشنایی درخشیدن گرفت؛ حتی در بیت دهم قصیده عینیّه شاعر، امیرمؤمنان را عین شمشیر می‌داند؛ شمشیری دو لبه که گاهی خشمگنانه مرزها را آبیاری می‌کند و گاهی فطرت‌ها را شفا می‌بخشد. گروهی را که هرگز هدایت‌پذیر نیستند، به هلاکت می‌رساند و گروهی را به خود می‌آورد و آگاه می‌سازد:

و أنت بالطبع سيف تارة عطبا يسقى الثغور و يشفى مرة طبعاً

4. جود و کرم امام علی (ع)

شاعر، علاوه بر پرداختن به منزلت ولی خدا و جانشین پیامبر او، و سخن گفتن از یقین، حکمت، کفرستیزی، دلاوری و جنگاوری آن بنده صالح خدا، از جود و کرم، جایگاه ادبی امام و نهج‌البلاغه ایشان نیز سخن به میان آورده می‌گوید: وی فریادرس کسی است که از نابودی ترسیده و به او پناه برده است و برای آن کسی که به بخشش وی امید بسته و دست به دامنش شده، باران است:

و أنت غوث و غيث في ردى و ندى لخصائف و لراج لا ذ و انتجعاً

تکیه‌گاه پناهنده‌ای است که به او پناه آورده و پناهگاه کسی است که از روزگارش می‌هراسد:

و أنت ركن يجير المستجير به و أنت حصن لمن من دهره فزعا

کسی که به کرم تو طمع کرده، عزت می‌یابد و کسی که به بخشش غیر تو قانع باشد، به ذلت می‌رسد:

و أنت من في بنده عز من طمعا و في جدى من سواه ذل من قنعا

جود و کرم امیرالمؤمنین (ع) به اعطای طعام، لباس یا مال به افراد نیازمند و امیدوار خلاصه نمی‌شد، بلکه دین مبین اسلام نیز از حمایت‌های مالی و شجاعت آن حضرت برخوردار و قدرتمند شد:

و أنت من حمت الإسلام ومزته و درعت لبدتاه الدين فادرعاً

5. نهج البلاغه و جایگاه ادبی امام علی (ع)

نهج البلاغه، هدایتگری است که از تو [یا علی] به ما رسیده و بدان گمراهی ریشه کن و سرکوب شده است:

نهج البلاغه نهج عنک بلغنا رشداً به اجث عرق الغی فانقمعا

مغزهایی که برای ستمکاران بدترین ظرف تکبر و نادانی به شمار می رفت، با نهج البلاغه اعتبارش را از دست داد:

به دمغت لأهل البغی أدمغته لنخوة الجهل قد کانت أشر وعا

چه بسیار خطیبان سخنور زبان آوری که امیر بی بدیل عرصه بیان با خطابه سرایی بر فراز منبرها سرکوبشان کرد، آن چنانکه خیانت را از بین برد (ادیب چیره دستی به نام علی، بر تمامی ادیبان شیوا سخن فائق آمد و هیچ کس توان رقابت با او را نداشت):

کم مصقع من خطاب قد صعقت به فوق المنابر صعق الغدر فانصقعا

6. دانش و بی همتایی امام علی (ع)

عبدالباقی العمری با ذکر دو ویژگی دیگر امام علی (ع)، خود را مدیحه سرایی معرفی می کند که ممدوحش را دلپسند و برازنده ستوده است:

امام دریای گسترده ای است که در سرحدش گلوگاهی (لنگرگاهی) دارد که بی دغدغه می تواند آب هفت دریا را بنوشد. (به دانش و وسعت وجودی آن امام همام اشاره دارد):

بسیط بحر له ثغر بمشغه للأبحر السبع مأمون الشجا کرعا

هیچ کس برای رسیدن به ایشان سوار بر مرکب نشد جز آن که در دویدن به گرد او نرسید و خوار شد. (احدی را یارای برابری با ایشان نیست):

و ما امتطی لاحقاً فی أثره أحد إلا و عن شأوه فی عدوه ضلعا

7. حلم امام علی (ع)

[این امام با این همه فضایل] اگر روز عاشورا بر شهدای کربلا غمگساری می کرد، به خدا سوگند جز به پروردگار شکایت نمی برد.

لئن توجع فی یوم الطفوف لهم فما سوی الله والله اشتکی الوجعا

8. شاعر و مدح امام علی (ع)

من مدیحه گوی توام که نیکو و دلپسند تو را ستوده‌ام و پیوسته در سرودن مدیحه دست به نوآوری می‌زنم و کسی که برای به‌دست‌آوردن بلندی و رفعت به ابتکار روی آورد، ثنایش ابتکاری می‌شود:

أبا الحسین أنا حسّان مدحک لا أنفک أظهر فی انشائه البدعا
و کل من راح للعلیاء مبتکراً جاء الثناؤ علی علیاه مخترعا

تمام حروف برای سرودن این مدیحه سر تعظیم فرود آورده و هر صدایی برای دکلمه کردن آن، به خاموشی گراییده است:

مدح لقد خضعت کل الحروف له و کل صوت إلی انشاده خشعا

این ستایش از صمیم دل پدید آمده و اندیشه آن را تراوش کرده است. (این مدیحه، نتیجه فوران اندیشه و احساس است):

مستنبط من قلبی یبضح فکر و هل تنزح الافکار ما نبعا

اما آیا می‌شود فضایل بی‌شمار شخصیتی چون امیرالمؤمنین امام علی (ع) را با حروف و واژه‌ها سرود؟ در پاسخ به این پرسش شاعر می‌گوید:

پوزش می‌طلبم، چراکه از عهده ستودن او بر نمی‌آیم و ناتوانم؛ و هر گاه از تعیین حدودی برای ستودنش ناتوان می‌شدم، این حدود گسترده‌تر می‌شد:

عذراً فقد ضقت ذرعاً عن إحاطته و كلما ضقت عن تحدیده اتسعا

عبدالباقی العمری ضمن دعا برای نخستین کوکب آسمان امامت و خاندان پاکش از محضر حضرتش درخواست می‌کند که این مدیحه را از او بپذیرد و این‌گونه قصیده را به پایان می‌رساند:

تا زمانی که خورشید غروب می‌کند و ماه طلوع، و تا هنگامی که پرنده‌ای طوق‌دار بر فراز شاخه، از اندوه می‌نالد، باشکوه‌ترین و نورانی‌ترین سلام خدا بر تو و خاندان گرامی‌ات باد:

عليك أسنى سلام الله ما غربت شمس و ما قمر من أفضه طلعا
و آلك الغر ما ناحت مطوقه من فوق غصن أسي في حزنها ينعا
ای جان جهانیان فدایت، ثنایی را که عالم بالا نظیرش را نشنیده پذیرا باش:
فاقبل فدتک نفوس العالمین ثنا بمتله العالم العلوی ما سمعا

نگاهی زیبایی‌شناسانه به قصیده عینیه

این قصیده به‌رغم سرایش در دوره انحطاط ادبیات دارای برخی زیبایی‌های بلاغی است که آن را از سایر قصاید سست و بی‌ارزش آن دوره متمایز می‌کند. از جمله موارد آرایه‌های ادبی در این قصیده می‌توان به استفاده شاعر از صنعت «جناس» اشاره کرد، آن‌جا که میان کلماتی مانند «العلی» و «العلی»، «رُفعا» و «وُضعا» و «رُضعا»، «حسب» و «نسب»، «رعی» و «راع»، «عرش» و «شرع» انواع گوناگون جناس را برقرار کرده است.

بیت زیر نیز از جمله ابیاتی است که جناس به همراه صنعت تضاد موجب زیبایی آن شده است:

و أنت غوث و غیث فی الردی و ندی لخائف أو لراج لاذ و انتجععا

گذشته از زیبایی‌های لفظی به‌کار رفته در این قصیده، آرایه‌های معنایی نیز نقش خاص خود را در زیبایی قصیده ایفا می‌کند. از جمله، ابیات زیر نمونه‌هایی از استعاره‌های زیبای این قصیده است:

و أنت أنت الذی آثاره مسحت هام الأثیر فأبدی رأسه الصلعا
سمتک أمک بنت اللیث حیدرة أكرم بلیوة لیث أنجبت سبعا
بسیط بحر له ثغر بمشغه للأبحر السبع مأمون الشجا کرعا
و أنت أنت الذی منه الوجود نضی عمدد صبح لیافوخ الدجی صدعا

و از نمونه تشبیه‌های شعر می‌توان به بیت زیر اشاره نمود:

و أنت ذاک الهزبر الأنزع البطل الذی بمخلبه للشرك قد نزعا

اضافه بر آرایه‌های لفظی و معنوی به‌کار برده شده در قصیده، ترنم و موسیقی موجود در

قصیده است که تکرار واژه «أنت» در ابتدای بسیاری از ابیات با توجه به تأکید موجود در آن و سیاق مدحی قصیده، به همراه استفاده شاعر از حروف دارای تفخیم در کلمات قافیه، نقش به‌سزایی در توازن آهنگ قصیده و انتقال معنای مدحی آن ایفا می‌کند.

نکته شایان توجه دیگر این است که غیر از موسیقی حاکم بر کل قصیده، شاعر در برخی ابیات سعی کرده فضای بیت را با استفاده از نوع آوای حروف منتقل کند:

و انت ذو منصل صلّ یضنض فی غمد کلغد لمکر الکفر قد بلعا

به‌نظر می‌رسد در این بیت صداهای ص و ض کاملاً صدای حاصل از شمشیر را منتقل می‌کنند. خلاصه این‌که عینیّه عبدالباقی، جدا از درون‌مایه پربهایی که دارد، دارای زیبایی‌های ادبی و بلاغی منحصر به فردی در دوره پیدایشش نیز هست.

گرچه سبک و سیاق آن متأثر از عصر اوست، اما سرشار است از آرایه‌های ادبی و وجوه بلاغی، متنها سستی و ضعف ادبی شایع در عصر انحطاط (فترت) و مسئله ازدواج لغوی، در این قصیده راهی ندارد؛ چرا که شاعر به زبان عربی و زبان شعر احاطه کامل دارد و الفاظ عامیانه هم به کار نبرده است.

نتیجه‌گیری

امام علی بن ابی‌طالب (ع) شخصیتی بی‌نظیر است که وجدان‌های بیدار از ادیان و مذاهب گوناگون به بیان فضائل ایشان پرداخته‌اند. عبدالباقی العمری نیز شاعری است سنی‌مذهب که در قصیده عینیّه خود، عظمت و شکوه حضرت علی (ع) را از جهات گوناگون به تصویر کشیده است. شاعر از سرودن این قصیده، نه قصد تکسب داشته و نه تقرب به حاکمان؛ چرا که اولاً؛ حاکمان دوره عثمانی، ترک زبان بودند و از عربی چیزی نمی‌دانستند؛ ثانیاً؛ عبدالباقی العمری از ارکان کشور و رجال دولت بود و در جست‌وجوی نام و آوازه نبود.

این مدحیه با عاطفه‌ای صادق و خالص و برخاسته از عمق معرفت شاعر نسبت به شخصیت بی‌همتای امیرمؤمنان امام علی (ع) سروده شده و زبان شعر شاعر، بلاغت او، و تشبیهات و استعاره‌هایی که به کار برده است، هر خواننده‌ای را به تعجب وامی‌دارد و البته جهت فهم دقیق معنا به شناخت علوم بلاغی و لغت نیازمند است. گرچه این شاعر در دوره فترت ادبیات می‌زیسته، اما قریحه شاعری، احاطه وی به هنر و دانش شعر و شاعری،

تسلطش بر زبان و ادبیات عربی، و عاطفه صادق و اخلاص در ارادت به اهل بیت (ع) از او شاعری توانا ساخته و شعرش را دارای ویژگی‌های منحصر به فرد کرده است.

منابع

قرآن کریم.

ابن عقده، محمد بن سعید (بی تا). *فضائل امیرالمؤمنین (ع)*، به کوشش: عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، قم: نشر الدلیل.

اربلی، علی بن عیسی (1381ق). *کشف العمّة*، تبریز: مکتبه بنی هاشم.

امین، بکری (بی تا). *مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني*، بیروت: دارالآفاق الجدید.

حاکم حسکانی (1990م). *شواهد التنزیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، ایران: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية.

حاکم نیشابوری (2002م). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حسینی جلالی، محمدحسین (1422ق). *فهرس التراث*، قم: دلیل ما.

حسینی فیروزآبادی، مرتضی (1402ق). *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

رزق سلیم، محمود (بی تا). *الأدب العربی و تاریخی فی عصر الممالیک و العثمانيين والعصر الحديث*، مصر: دارالکتاب العربی.

زرکلی، خیرالدین (1974م). *الاعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.

سید رضی (1359ق). *خصائص المؤمنین*، بإشراف: سیدعبدالرزاق مرقم، قم: مکتبه بصیرتی.

سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (1369ق). *الیقین فی إمره امیرالمؤمنین (ع)*، نجف: المطبعة الحیدریّة.

شاذان بن جبرئیل (1363ش). *الفضائل*، قم: رضی.

صدوق (1378ق). *عیون أخبار الرضا (ع)*، بی جا: جهان.

طبری، عماد الدین (1383ق). *بشارة المصطفى*، نجف: مکتبه حیدریه.

طوسی، نصیرالدین محمد بن حسن (1414ق). *أمالی*، قم: دارالثقافة.

کلینی، محمد بن یعقوب (1411ق). *اصول کافی*، تصحیح: محمدجعفر شمس الدین، بیروت: بی نا.

مجلسی، محمدباقر (1403ق). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مسلم بن حجاج نیشابوری (1995م). *صحیح مسلم*، بیروت: دار ابن حزم.

